

بِقَلْمَ آقايِ دکتر محمد معين

دانشگاه ادبیات تهران

برهانی و قصیده او

خواجه (۱) امیرالشعراء (۲) عبدالعالک برهانی نیشابوری (۳) از گویندگان قرن پنجم هجریست که در اوایل پادشاهی ملکشاه وفات یافت و او پدر معزی شاعر مشهور است.

برهانی بهنگام وفات - بقول نظامی عروضی در
و معزی چهارمقاله (بنقل از خود معزی) (۴) در «قطعه» که سخت معروفست، پسر خود معزی را «سلطان ملکشاه سپرد درین بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق اورا بعدها و بخداؤند سپردم .

معزی در قصیده‌ای که ب مدح ملکشاه سروده (۵) گوید:

خرروا شاما! گرآمد عمر برهانی بسر تاقیامت وارث عمر چنان چاکرتوئی
جان او هر ساعتی گوید که ای فرزند من پیش سلطان جهان حق مرا حقورت توئی
از گفته‌های معزی چنین بر می‌آید که برهانی مقارن جلوس ملکشاه. که
این سلطان از ماوراء النهر به نیشابور وری آمد و از آنجا بجنگ قاورد رفت،
پسر خود را بشاه تازه شناسانده و خود راه سرای دیگر را پیش گرفته است (۶).

(۱) بود نام در این خدمت حقیقت بندۀ مخلص و گرجه خواجه برهانی محمد کرد نام من (دیوان معزی بتصحیح آقای اقبال ص ۵۹۴) و نیز بیت دیگر معزی که در همین مقاله بیاید (۲) چهارمقاله چاپ لیدن ص ۴۱ (۳) مقدمه دیوان معزی ص ب (۴) چهارمقاله ص ۱۴ (۵) دیوان معزی ص ۷۰۰ (۶) مقدمه دیوان معزی ص ۷

تاریخ تولد
و وفات چون ملکشاه در سال ۶۵۴ بخت شاهی جلوس کرد
و از قرائی پیدا است که برهانی (پس از معرفی پسر شاه)
ظاهرآ در همان سال ۶۵۴ وفات یافته - از طرف دیگر معزی در قصیده‌ای که بمدح
ابوعلی شرفشاه جعفری حاکم قزوین گفته، درین بیت:
چند گیرم من حساب عمر او (۷) پنجاه و شش نیست دیدارش مراروزی الی یوم الحساب
عمر ویرا پنجاه و شش سال دانسته، بنابراین برهانی در حدود ۹۰۰ میلادی متولد
شده است (۸).

همدوحان از پادشاهان سلجوقی:
الب ارسلان - برهانی مداع عضدالدین ابو شجاع
الب ارسلان دومین پادشاه سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵) بوده - معزی در قصاید خود
بدین معنی اشارت می‌کند:
من باقبال ملکشاهی چنین مقبل شدم همچو رهانی بغیر پادشاه الب ارسلان (۹)



هست از تو منتظر که نهی حشمت پسر چونا که حشمت پدر الب ارسلان نهاد (۱۰)
وجون این پادشاه از طرف قائم خلیفه عباسی (۴۲۶-۴۶۷) بلقب (برهان
امیر المؤمنین) نامیده می‌شد، چنان‌که لامعی در مدح الب ارسلان گفته:
درجہان ایدون کدامین شاه جز کھف الانام

بو شجاع الب ارسلان، برهان میر المؤمنین؟

از این رو با قرب احتمالات، برهانی هم تخلص خود را از این لقب او گرفته،
چنان‌که پرش معزی تخلص تجویش را از لقب پسر همین پادشاه معز الدنیا
والدین اخذ کرده (۱۱)

(۷) مراد برهانی است (۸) مقدمه دیوان ص ۶۹ (۹) دیوان معزی: بیت ۱۴۶۹

(۱۰) دیوان: بیت ۴۴۱ (۱۱) چهار مقاله ص ۴۳

ملکشاه - چنانکه گفته شد برهانی زمان **جلال الدین ابوالفتح ملکشاه سومین پادشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵)** را درک کرده و در قطعه توصیه آمیز خود، فرزندرا بدوسپرده است مراد معزی در قصیده‌ای بمطلع :

ایشی که چو تو کس ندید و کس نشنود چو تو نباشد در عالم و نه هست و نه بود
که (در مدح یکی از مددوحان پدر خود گوید) (۱۲) باید ملکشاه باشد
که در آن ضمن گوید:

نگاهدار شها ! حق خدمت پدرم
حق خدمت برهانی و ارادت او
از امیران و وزیران :

امیر عنده الدین علاء الدوله علی بن فرامرز کاکویه داماد جفری بیک (۱۳) -
امیر ضیاء الملک ابویعقوب یوسف بن باجر - تقه الملک ابو مسلم سروشیاری داماد
خواجہ نظام الملک و رئیس دی - شرف الملک مستوفی خوارزمی - ذوالسعادات
فخر المعالی ابوعلی شرفشاه جعفری رئیس قزوین - سید ابو طاهر مطهر بن علی
علوی رئیس علویان دی - عماد الدوله ساویکین .

معزی در مدح همه این بزرگان اشعاری سروده و سابقه خدمت پدر را بدیشان
یادآور شده است (۱۴) و نیز برهانی بشهادت مؤلف تاریخ سلاجقه کرمان (۱۵)
مداح وزیر کریم معروف ناصر الدین ابو عبد الله مجیر الدوله مکرم بن العلاء وزیر
سلاجقه کرمان نیز بوده و معزی نیز قصیده‌ای نوینه در مدح همین وزیر ساخته (۱۶)
علاوه برین کسان برهانی از ایادی **کمال الدوله** ابورضافضل الله بن محمد زورزی
صاحب دیوان انشاء و اشراف (۱۷) متنعم بوده است :

(۱۲) دیوان: ص ۱۸۳ (۱۳) چهارمقاله ص ۴۲ و حواشی آن بقلم علامه آقای محمد قزوینی

(۱۴) مقدمه دیوان معزی : ص ب - ح (۱۵) چاپ لیدن ص ۱۸ (۱۶) مقدمه دیوان

معزی در قصیده‌ای که بمدح همین خواجه بمطلع:
 یکی جادوست صور تگر، دلیل گنبد گردون
 که اندر جادوئی دارد نهفته گوهر مخزون
 بدین موضوع اشارت کند:
 من این خدمت برین در گاه موروث از پدر دارم
 درین نعمت منم شاکر، درین منت منم مرهون
 پسر بهتر بدین خدمت که بر جای پدر باشد
 معزی چون بود نایب زبرهانی، پدر مدفون.

گویندهٔ قصیدهٔ هفتاد و پنجم: چهارمین هفتاد و پنجم

در دیوان منوچه‌ری (قرن پنجم) قصیده‌ای بمطلع ذیل:
 سلام علی دار ام الکوابع بتان سیه چشم عنبر ذواب
 در جست که هدایت در مجمع الفصحاء آنرا بحسن متکلم (قرن هشتم) نسبت
 داده و همین خود موجب اختلاف محققان معاصر گردیده است - در مقاله‌ای که
 نگارنده بعنوان «بحث درباره یک قصیده و گوینده آن» در مجلهٔ مهر انتشار
 داد (۱۷) بطلان این هردو (۱۹) را باتبات رسانید (۲۰)، اینک برای جستجوی
 بیشتر در کشف گویندهٔ آن قصیده بشرح ذیل می‌پردازد:
 تنها مفتاحی ازین قصیده که مارا بزمان گوینده آن هدایت می‌کند و مورد
 غفلت واقع شده، بیت ذیل است:

(۱۷) مجلهٔ مهر سال هفتم شماره ۷ - ۸ مقاله «بحث درباره یک قصیده»

(۱۸) دیوان معزی ص ۶۳۰-۶۳۲ (۱۹) بعلاوه رد انتساب آن باحمد بن منوچهر
 شست کله (سده ششم) (۲۰) در مقاله مزبور نگارنده پس از رد انتساب قصیده
 بنوچه‌ری و حسن متکلم و احمد بن منوچه‌ری بدلاًی حدس زده بود که ممکن است
 آن از معزی باشد بعداً استاد ارجمند آقای اقبال ویرا موجه بدر او برهانی ساخت

کمال دول بورضا کافرینش بود در خطب زین الفاظ خطاب
که پیداست مراد همان کمال‌الدوله مذکور است
باتتبع دواوین گویندگان قرن پنجم، نیک آشکار است که دو تن از مشاهیر
شاعران آن دوره هردو مداح کمال‌الدوله مزبور بوده‌اند: نخست امیرالشعراء
عبدالملک برهانی دوم امیرالشعراء محمد معزی پسر او

برهانی و درینصورت اشکالی جدید پیش می‌آید و آن‌اینکه
سنائی قصیده مورد بحث متعلق بکدامیک ازین‌دو می‌باشد؟
متاسفانه از برهانی و اشعار او صاحبان تذکره‌ها یادی تکرده‌اند فقط
محمد بن بدر جاجر می‌در (مونس‌الاحرار) خود تشییب ذیل را ازیکی از قصاید
او نقل کرده (۲۱):

همی نازم چو موسی در مناجات
مبارک باشدم ایام و ساعات
نه قرآنی نعایم من نه طاعات
برآسایم زته‌سید عبادات
چو کردم حق فرعونی مراعات
خرابانی چه داند جز لباسات
گهی پیش مغنى در تعیيات
گهی گویم که ای مطرب غزل‌هات
کشم نعره ز حجره در سماوات
سیلیم کرده مادر برخرابات
کنم در وصف قلاشان مبهات

هر آن روزی که باشم در خرابات
هر آن روزی که درستی گذارم
مرا بی‌خوبیشن بهتر که باشم
چو از بند خرد آزاد گردم
مرا موسی بفرماید بسوراه
مرا گوئی لباسات تو تاکسی؟
گهی اندر سجودم پیش معشوق
گهی گویم که ای‌سافی قدح خذ
من و باده گشیدن تا زمستی
پدر برخم خرم وقف کردست
یه‌کی آزاد مردم لا بالسی

مکن برم من سلام ای خواجه هیهات
ندانم من بجز هزل و خرافات
خداوندی جوادی نیکوی ذات
سخن گویم زشاهی جعفری اصل
ولی این قصیده بالخلاف در بعضی کلمات و حذف سهیت در دیوان سنایی

چو دانستی که مرد تر هاتم
خرافات خراباتی چگویم
سخن گویم زشاهی جعفری اصل

(۲۲) مندرجست و اصطلاحات:

خرابات - فلاش - خرافات - لباسات و مضامین آن کاملاً به (قلندریات) سنایی
شیه است ویست آخر قصیده در دیوان سنایی نیز صریحاً تخلص اور امیرساند:
چودانی کاین سنایی تر هاست مکن بروی سلامی خواجه هیهات
از طرف دیگر دیده میشود در قصیده منسوب بر هانی از «شاهی جعفری
اصل» یاد شده واژ آن چنانکه آقای اقبال مرقوم داشته اند «یقین میشود این

قصیده هم مثل قصیده معزی بمطلع :

اگر سرای لباساتیان خراباتیست مرا میان خراباتیان لباس است
در مدح ذوالسعادات شرفشاه جعفری رئیس فزوین است و اختیار قافیه
«ات» هم برای آوردن لقب ممدوح یعنی ذوالسعادات در قافیه آن بوده،

(۲۳) و در میان ممدوحان سنایی نام این شخص نیست (۲۴)

از مطالعه اشعار سنایی برمی آید که «وی معزی بسیار معتقد بوده و در
غزلهای خود تبع سبک ویرا کرده و در غزلی این بیت را از او بتضمین
آورده است :

چون معزی گفت از اخبار یار
مر سنایی را فتاد این نادره
گربگویم بشکنم بازار یار
«آنچه من می یشم از آزار یار»
سنایی را در مرثیه معزی سه قطعه است که دو قطعه آن سخت مشهور و دز

(۲۲) مصحح آقای مدرس رضوی ص ۶۷-۶۸ (۲۲) مقدمه دیوان معزی صد

(۲۴) مقدمه دیوان سنایی ص مدد نب

اغلب تذکره‌ها مذکور است، و قطعه سوم آن نیز در مقدمه دیوان سنایی ثبت است و این «دوغزل که بمصر عهای زیر آغاز می‌شود:

امروز بتم تیغ جفا آخته دارد صبر از دل من جمله برون آخته دارد
بسکه من دارا بدام عشق خوبان بسته‌ام

در نشاط عشق خوبان توبه‌ها بشکسته‌ام

و این غزل دیگر: گر تو پنداری که رازم بی‌تو پیدا نیست هست که در فهرست نسخه - م - (۲۵) ذکر شده بهریک از ایندو شاعر نسبت داده شده، (۲۶)

بنا برین یا باید تصور کرد که ایندو، تحریف یک قصیده از یک گوینده‌است که ناسخان آنرا بدوصورت از دو شاعر نقل کرده‌اند (ولی نظر به ثبت آن در نسخ قدیمی دیوانهای سنایی باذکر تخلص سنایی واژ طرف دیگر ذکر «شاهی جعفری اصل»، با تصریح مؤلف (مونس الاحرار) این احتمال بعيد بنظر می‌آید) و یا آنکه باید گفت یکی از ایندو شاعر از دیگری انتقال کرده، درین صورت سنایی که بقول اصح در سال ۵۳۵ (۲۷) یعنی در حدود هفتاد سال پس از برهانی زیسته و روزگار حیات او از سال مرگ معزی (ین ۵۱۸ و ۵۲۱) (۲۸) هم در گذشته ظاهرآً قصیده برهانی را با تحریفاتی بخود اتساب داده (۲۹) و گویا این عمل (انتقال) در آنحضر نامعهود نبوده چنانکه در قصیده‌های سنایی و عمادی بمطلع:

گر درخت صف زدست لشکر دیو و پری

ملک سلیمان تراست گم مکن انگشتی دیده می‌شود. شمس الدین محمد بن قیس رازی در «المعجم» گوید (۳۰):

(۲۵) از نسخ مأخذ چاپ آقای مدرس (۲۶) مقدمه دیوان سنایی ص سط

(۲۶) مقدمه دیوان سنایی ص بیز (۲۸) مقدمه دیوان معزی ص - ح - ل (۲۹) برخی از فضایی معاصر درین گونه موارد ناسخان را مقصراً شمارند (۳۰) چاپ خاور ص ۳۴۲

و هردو در یک عصر بوده‌اند معلوم نیست که سابق کدامست و غاصب کدام؟، عوفی در لباب الالباب (جلد دوم صفحه ۱۲۳ و ۱۲۲) در ترجمه‌احمد بن محمد بن محمد ایزدیار معروف بفرید کانی گوید: «این بیت که مطلع این قصیده است و تحریر خواهد افتاد درظن بنده آنست که قاضی منصور راست و قصیده سخت‌غرا و ایاتی بغايت مطبوع در آن قصیده ایراد کرده است

و هردو بزرگ در یکعصر بوده‌اند و در فضل و هنر آیتی و در لطف طبیع بغايتی که رقم اتحال برایشان توان کشید یا توارد خاطر است یا مواقف طبیعت؛ واگر منحول است کتاب را اتحال عیب نباشد».

اما وجود اصطلاحات خراباتی و قلندری که در این قصیده آمده نیز نمیتواند بتنهای مؤید انتساب آن بسنایی باشد چه پسر برهانی هم در قصیده‌ای که مطلع آن گذشت همین اصطلاحات را (ظاهر ابتقاید پدر) بکار برده است. این چند بیت از قصیده معزی (در مدح ذوالسعادات ملک فخرالمعالی ابوعلی شرفشاه جعفری ملک قزوین):

اگر سرای لباساتیان خراب است مقایسه سبک

معزی و برهانی

مرا میان خراباتیان لباس است	مجوی زهد و خرایی کن و خراباتی
میان شهر همه عاشقان خراب شدند	ساغر فرعونی و بدستم، ده
مگر نگار من امروز در خراب است	نیفکنم سپر از باده خوردن از پی آنک
که عمر را ز خرابی همه عمار است	هر آن مکان که بود اهل عشق را مأوى
که روز وعده موسی و گاه میقات است	میان عاشق و معشوق هست آن معنی
مرا میانه میدان عشق دار است	حال اگر دو قصیده پدر و پسر را با هم مقایسه کنیم تشابه تمامی بین آندو
نه جای نکته طومار و جای طامات است	میینم و بی شک معزی باقفاتی پدر قصیده خود را سروده:
که قاصر آید از آن هر کجا عبار است (۳۱)	۱ - قافیه: معزی قوافی قصیده خود را بتبع قصیده برهانی به (ات) مختوم

ساخته منتهی ردیف (است) را بر آن افزوده است تا تنوعی ایجاد کند
 ۲ - تقریباً همه قوافی قصیده پدر را تکرار کرده (اگر چه قسمی از قصیده
 برهانی در دست نیست ولی از همان ایات که در دستست میتوان قیاس کرد
 مثلاً بترتیب : مناجات (۳۲) - ساعات (۳۳) طاعات (۳۴) - عبادات (۳۵) - مراعات
 (۳۶) - لباسات (۳۷) - تحیات (۳۸) هات (۳۹) - سماوات (۴۰) - خرابات
 (۴۱) - هیهات (۴۲) - وذات (۴۳)

و فقط دو کلمه قافیه (مبهات) و (خرافات) از آنیان در قصیده معزی نیست
 ۳ الفاظ - نظیر : موسی و فرعون - خدوهات (در یک بیت) - تکرار خرافات
 در هر دو قصیده دیده میشود

۴ مضامین - مضامین و حتی قالب لفظی آنها در دو مقدمه تشیبی دو قصیده
 نظیر همه از آنجله است :

بودن در خرابات - باده نوشیدن - پرهیز از زهد و عبادت - ذکر لباسات
 و خرابات - سجده در آستان معشوق - تحیات مغینیان وغیره

دیگر از اشعار برهانی دو بیت است که معزی در ضمن قصیده‌ای تضمین
 کرده - این قصیده بمدح (خواجه معین‌الملک علی بن سعید) است بمطلع
 همان بهشت که امروز خوش خوریم جهان
 که دی گذشت و زفردا پدید نیست نشان (۴۴)
 در آن ضمن گوید :

(۳۲) دیوان معزی بیت ۲۸۸۶ (۳۳) بیت ۲۹۱۵ (۳۴) بیت ۲۸۹۸ (۳۵) بیت ۲۸۹۸ (۳۶) بیت ۲۸۷۶ (۳۷) بیت ۲۸۶۷ (۳۸) بیت ۲۸۷۶ (۳۹) بیت ۲۹۰۱ (۴۰) بیت ۲۸۸۲ (۴۱) بیت ۲۸۶۸ (۴۲) بیت ۲۸۸۵ (۴۳) بیت ۲۸۸۳ (۴۴) دیوان
 معزی ص ۶۱۲ - ۶۱۴

دو بیت شعر ز گفتار خواجه برهانی
 ترا سزد که توئی هر دویست را برهان،
 « بحق افضل انسان و حق صورت آن
 که هست سوره آن: هل اتی علی الانسان،
 که آشکار شود کل من علیها فان،

از ایات این قصیده و تضمین ایندویت نیز مشهود است

نتیجه
 که سبک معزی با سبک پدرش برهانی تشابه داشته است
 و بنا بر این کلیه خصایصی که موجب انتساب قصیده مورد بحث بمعزی است
 (۴۵) در مورد پدرش نیز صادقت و از طرف دیگر چون سه نسخه خطی
 دیوان معزی که نسخه چاپی مصحح فاضل محترم آقای اقبال از مطابقه آنها
 بوجود آمده (۴۶)، قصیده مزبور موجود نیست میتوان آنرا با میر الشعرا، برهانی
 منسوب دانست و عقیده استاد مذکور نیز همین است.

در اینصورت اولاً بیت ذیل از قصیده مورد بحث :

سه مدحت فرستادم ای فخر عالم بهر یک بدم مرصلت را مراقب
 که تصادفآ در دیوان معزی نیز (سه قصیده) بمدح کمال الدوله ابورضا ثبت
 است (۴۷) دال بر آنست که برهانی بیشتر سه قصیده در مدح وی سروده
 بوده است که مانند دیگر اشعار او بما نرسیده.

ثانیاً تبعه‌ای که درباره انتساب معزی به « بزرگان آل سامان » در مجله
 مهر ثبت شد (۴۷) همچنان بقوت خود باقی است، منتها قائل این گفتار پدر
 معزی شناخته میشود.

ثالثاً از این بحث چنین استنتاج میشود: سبکی را که منوچه‌ی در تبع
 اشعار عرب و ایراد مضامین تازی بوفور در شعر فارسی پدید آورده بود
 توسط امیر الشعرا عبدالملک برهانی و لامعی گرگانی (قرن پنجم) تعقیب و

(۴۵) رک: مجله مهر سال هفتم شماره ۸-۷ در بحث درباره یک قصیده و گوینده

آن (۴۶) مقدمه دیوان ص س (۴۷) رک: مجله مهر سال هفتم شماره ۷-۸

پخته شد و معزی باقتضای آندو (۴۸) این سبک را در همان عصر بكمال رسانید. بدیهی است که پیش از منوچهری (۴۹) و پس از معزی نیز گویندگانی احیاناً از مضامین عربی استفاده کرده‌اند ولی اینگونه اشعار جنبه بر جست‌ای در دیوان آنان ندارد چنان‌که ادیب صابر (۵۰) و سلمان ساووجی (۵۱) و امیدی تهرانی (۵۲) و قاآنی شیرازی (۵۳) به‌تتبع قصيدة مورد بحث پرداخته‌اند.

- اعشار
برهانی
- ۱ - تشیب قصیده‌ای که در موسس الاحرار ثبت شده و در همین مقاله مندرجست
 - ۲ - دو بیت از اشعار تونیه او که معزی در قصيدة خود ببدح خواجه معین‌الملک، تضمین کرده و در همین مقاله مسطور گردید
 - ۳ - بیتی که نظامی عرونسی از قطعه‌او در توصیه فرزند بملکشاه ذکر کرده

- (۴۸) پیروی معزی از پدرش در همین مقاله گذشت، اما تبع وی از اشعار لامعی از مطابقةٌ قصيدةٌ معزى بمطلع :
- ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یکزمان زاری کنم بر دبع و اطلال و دمن
- (دیوان معزی ص ۵۹۶-۵۹۹) با قصيدة لامعی بمطلع :
هست این دیار یار اگر شاید فرود آرم جمل
- پرسم رباب و دعد را حال از رسم و از طلل
دیوان لامعی بتصحیح آقای نفیسی ص ۸۵ بعد) و نظایر آن مستفاد می‌شود
- (۴۹) چنان‌که از اشعار عنصری بر می‌آید رک : سخن و سخنواران تألیف آقای فروزانفر ج ۱ ص ۱۰۰ (۵۰) از افادات استاد علامه آقای محمد قزوینی (۵۱) رک : مجله مهر سال هفتم شماره ۸-۷ (۵۲) رک : مجله مهر همانشماره (۵۳) رک : دیوان قاآنی شیرازی

و پیشتر گذشت (۵۴)

- ۴ - قطعه‌ای که در سفينة خطی متعلق باقای اقبال بنام او درج شده (۵۵)
 ای مردم چشم از نظر ما مرو آخر وی عمر گرامی زبر ما مرو آخر
 ای جان عزیز از تن رنجور مشودور وی سایه رحمت زسر ما مرو آخر
 ای نقش خیال خط جان سرور جانان از لوح سواد بصر ما مرو آخر
 ۵ - کاملترین قصیده و مهمترین شعری (۵۶) که میتوان بدوساخت داد
 قصیده مورد بحث بمطلع :

سلام علی دار ام الکواوب بتان سیه چشم عنبر ذوائب
 میباشد که در دیوانهای خطی و چاپی منوچهری باشتباه وارد شده است
 در پایان از خوانندگان فاضل در خواست می‌شود اگر اشعار دیگری
 از برهانی سراغ دارند برای اطلاع عموم بمجله گرامی ارسال دارند



(۵۴) باید دانست قصه‌ای که بیت مزبور (با تحریف) در آن درجست بمطلع:
 یکچند باقیال تو ای شاه جهانگیر گرد متم از چهره ایSAM ستردم
 که بعضی آنرا از برهانی دانسته اند از ادب مختار روزنی ، شاعر معاصر برهانی
 و معزی است . رک مقدمه دیوان معزی ص ۳ - و (۵۵) دیوان معزی ص ۳ ج (۵۶)
 ولی چنانکه استاد علامه آفای قزوینی حدس زده اند قسمت تشییع قصیده پس از مطلع
 سقط شده